



تأثير پذيرى پارسى گوى از رمان هزارويكشيب (بررسى نمونه‌اى)

استاذ مساعد دكتور محمد مصلح مهدي صالح

وزارة التعليم العالي والبحث العلمي

مكتب الوكيل الاداري / مقر الوزارة

MohammedMuslih78@gmail.com



*The influence of Persian writers on the novel One Thousand and One
Nights- a Model Study-*

Assistant Professor Dr. Muhammad Musleh Mahdi Saleh

Ministry of Higher Education and Scientific Research

Office of the Administrative Undersecretary / Ministry Headquarters



المستخلص

تأثر الادباء الفرس برواية الف ليلة وليلة -دراسة نموذجية-

تعد رواية ألف ليلة وليلة واحدة من القصص القومية . والحكايات والقصص الموجودة في هذا الكتاب ليست أساطير ، كما لا يمكن اعتبار الحكايات الموجودة في هذا الكتاب جزء من الأساطير ، ولكنها في نفس الوقت ليست بعيدة عن الأساطير . حكايات وقصص ألف ليلة وليلة في الواقع هي تحليل لأجساد للأساطير .

كان هناك فتاة اسمها شهرزاد ، وهي الشخصية الرئيسية والبطل في القصة ، تروي قصة للملك كل ليلة ولحماية واستمرار حياتها تقوم بتأجيل القصة حتى الليلة التالية. لان الملك باهر يتزوج وفي الصباح يقوم بقتل المرأة التي يتزوجها فتدوم هذه القصص ألف ليلة وليلة. من بين القصص الشهيرة لهذه السلسلة، يمكننا أن نذكر قصة علاء الدين والمصباح السحري، اللذان جذبا انتباه العديد من صانعي الأفلام حول العالم. رواية ألف ليلة وليلة هي تجسيد لفكرتين إيرانيتين قديمتين: "التواجد في المعركة" و "التفكير المؤسسي" الذي تمت دراسته في هذا البحث بطريقة تحليلية وصفية واستخدام الدراسات المكتبية قدر الإمكان من أجل تعميق الأثر من هذا الكتاب عن أعمال أخرى من الأدب الإيراني يجب فحصها. تظهر النتائج أن قصص هذا الكتاب تُنسب إلى منطقة معينة مثل بلاد ما بين النهرين وإيران ، ويمكن رؤية أمثلة على الأساطير من هذه الأماكن في بعض الأجزاء . وعلى كل حال فإن ألف ليلة وليلة من الحكايات الشعبية وقد ورد ذكرها في كثير من الكتب قبلها وبعدها . كما يمكنك قراءة قصص مثل "ألف ليلة وليلة" في الحكايات الشعبية لخراسان وفارس .

الكلمات المفتاحية: ألف ليلة وليلة ، شهرزاد ، أسطورة ، إلهام بخشي

Abstract

One Thousand and One Nights is one of the national stories. The tales and stories in this book are not legends, just as the tales in this book cannot be considered part of the legends, but at the same time they are not far from the legends. The tales and stories of the Thousand and One Nights are in fact a disparate analysis of the myths. There was a girl named Scheherazade, who is the main character and heroine in the story, telling a story to the king every night and to protect and continue her life she postponed the story until the next night. Because King Bahir marries, and in the morning he kills the woman he marries, so these stories last for a thousand and one nights. Among the famous stories of this series, we can mention the story of Aladdin and the magic lamp, which has attracted the attention of many filmmakers around the world. The novel of One Thousand and One Nights is the embodiment of two ancient Iranian ideas: "being in battle" and "institutional thinking" which is studied in this research in an analytical and descriptive manner and using library studies as much as possible in order to deepen the impact of this book on other works of Iranian literature that must be examined. The results show that the stories of this book are attributed to a specific region such as Mesopotamia and Iran, and examples of legends from these places can be seen in some parts. In any case, the Thousand and One Nights is one of the folk tales, and it was mentioned in many books before and after it. You can also read stories like "A Thousand and One Nights" in the folk tales of Khorasan and Persia.

Introductory words: One Thousand and One Nights, Scheherazade, legend, Ilham Bakhshi

چکیده :

هزارو یکشب جزو قصه‌های قومی بشمار می‌رود. داستان‌های این کتاب اسطوره نیستند اما نمی‌توان قصه‌های این کتاب را جزو اسطوره‌ها به حساب آورد اما نقدر هم بی ارتباط با اسطوره نیستند. قصه‌های هزار و یکشب تحلیل کالبد‌های اسطوره است. دختری به اسم شهرزاد که نقش اصلی و قهرمان داستان را تشکیل داده برای حفاظت از جان خویش هرشب قصه‌ای را برای پادشاه تعریف می‌کند و ادامه داستان رابه شب بعد موکول می‌نماید. شاه با هر زنی که ازدواج می‌کند صبح آن روز توسط شاه کشته می‌شود، تا به این ترتیب هزارو یکشب این قصه‌ها طول می‌کشد. از جمله داستان‌های معروف این مجموعه می‌توان به علاء الدین و چراغ جادو اشاره کرد که مورد توجه فیلمسازان بسیاری در سطح جهان قرار گرفته است. هزارو یکشب تجلی دو اندیشه کهن ایرانی است: «هستی برای نبرد» و «فرجام اندیشی معاد شناسانه» که در این پژوهش به شیوه تحلیلی توصیفی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای تا حد امکان اهتمام بر آن بوده تا ژرفای تاثیر این کتاب، بر سایر آثار ادبیات ایران مورد بررسی قرار گیرد. نتایج گویای آن است که قصه‌های این کتاب به منطقه‌ای چون بین‌النهرین و ایران نسبت داده می‌شود و در برخی قسمت‌ها نمونه‌هایی از اسطوره‌های این مکان‌ها به چشم می‌خورد. به هر حال هزارویکشب جزو قصه‌های قومی است و در بسیاری از کتاب‌های پیش و پس از آن نیز آمده است. داستان‌هایی مانند هزارویکشب را در قصه‌های قومی خراسان و فارس می‌توان خواند.

کلید واژه‌ها: هزار و یکشب، شهرزاد، اسطوره، الهام بخشی

هزارو یکشب، مشهورترین مجموعه داستانی است که عناصر فرهنگ‌های ملت‌های مختلف مشرق زمین را در دل خود جای داده است در این مجموعه داستان، نشانه‌هایی از افسانه‌های هندی، ایرانی، عربی، یهودی و مصری دیده می‌شود. ترجمه فارسی هزار و یکشب یکی از شاهکارهای نثر فارسی و نمونه فصیح و پخته نثر فارسی دوران قاجار می‌باشد. شهرزاد، با تصمیم غیرعقلانی به ازدواج با پادشاهی تن می‌دهد که باطلوع هر آفتابی زنی که شب را با او گذرانده را می‌کشد. و شهرزاد با قصه گویی‌های مرگ خود را هزار و یکشب به تاخیر می‌اندازد و پس از گذشت سال‌های طولانی اولین داستان در میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف نقل قولی جاویدان می‌شود. تعدادی براین باورند که هزار و یکشب را نتیجه خیال پرداز یونانی می‌دانند که از طریق ایرانیان به دست اعراب رسیده و داستان‌هایش تاثیر گرفته از فرهنگ یونانی است (دالوند ۱۳۸۳، ۳۹) ژوزف کمبل در مورد هزارو یکشب این چنین سخن می‌گوید: «هزارو یکشب یک جبار را به انسان تبدیل کرد». در واقع در هزارو یکشب چگونگی قصه‌پردازی به جان نویسنده مرتبط است، به شکلی که اگر قصه جذاب نباشد نویسنده جان خود را از دست خواهد داد. آنچه موجب علاقه مندی به این داستان گردیده زبان عامیانه و مردمی آن بوده است و در فرهنگ و ادبیات فارسی نیز تاثیر بسزایی داشته است (گرین ۱۳۸۸، ۳۵).

هزارو یکشب کارهای گوناگونی انجام داده است، از سوی جهتی دیگر ماگونه‌ای از هم گسیختگی فرهنگی داریم که نسل‌های گذشته با آن روبه‌رو بوده‌اند و گرفتار آن هستند. از هزارو یکشب به صورتهای متفاوت می‌توان استفاده کرد، زنی می‌خواهد هستی زنانه را به واسطه زبان از خطر نجات دهد. مردی پادشاه و نماد قدرت است

و می‌خواهد زن را از بین ببرد. زن با زبان خود به درون مرد نفوذ پیدا می‌کند و در برابر او قدرتی زنانه ایجاد می‌کند. این حرکت کفه ترازو را به سمت زن سنگین‌تر می‌کند و نشان می‌دهد که اگر زن اهل فرهنگ باشد، می‌تواند عامل قدرت را جابه‌جا کند. زن در هزار و یکشب برای زندگی می‌جنگد و این زندگی صرفاً مختص به او نمی‌شود (حسینی. زارع زاده. ۱۳۸۸. ۲۹).

در قرآن کریم آمده است که لیل‌القدر از هزار شب بالاتر است و گویی هزارویکشب یکی از همین شب‌هاست. حدیث نبوی‌ای هم از پیامبر اکرم (ص) داریم که می‌فرمایند: «در هر هزاره‌ای یک مصلح پیدا می‌شود» و گویی آن مصلح، همان شهرزاد هزار و یکشب است وی توضیح داد: شهرزاد در هزار و یکشب به شکل ناجی وارد میدان می‌شود. پادشاه پیش از او زنان زیادی را می‌کشد و این زن آمده تا نه تنها زندگی خودش بلکه زندگی زنان دیگر را هم نجات دهد. او از طریق قصه تحولی در درون آدم‌ها ایجاد و پادشاه را تبدیل به آدمی خوب می‌کند. «هزار و یکشب» در اروپا به زبان‌های فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و ایتالیایی ترجمه می‌شود و در هر جا رنگ و بوی بومی به خود می‌گیرد. در واقع هزارویکشب در هر تاریخ و جغرافیایی رنگ همان زمان و مکان را به خود می‌گیرد. این پژوهشگر ادبیات کلاسیک توضیح داد: البته در هر ترجمه‌ای تک قصه‌هایی اضافه شده و همین امر باعث شده که هزارویکشب به مجموعه‌ای مسافر تبدیل شود. هزار و یکشب نمونه بارز تعالی فرهنگی است. سوالی مطرح می‌شود که «چرا نویسندگان ایرانی مانند نویسندگان غربی از هزارویکشب برداشت آزاد و اقتباس نداشته‌اند؟» بدینگونه می‌توان جواب داد که «داستان و رمان از غرب به ایران آمده است. ما پیش از ورود ادبیات داستانی به ایران، صرفاً همین قصه‌های قومی و مقامه‌نویسی‌ها را داشته ایم. نویسندگان غربی

معمولاً به میراث‌های شرق بیشتر توجه کرده‌اند. عبداللطیف طسوجی مترجم، فاضل و نویسنده دوره قاجار فتحعلی شاه بود. علم ادبی او در زمان خودش به قدری بوده که لغت‌نامه برهان قاطع را اصلاح کرد. در سال ۱۲۵۹ به دستور شاهزاده بهمن میرزا ترجمه هزار و یکشب از عربی به فارسی را شروع می‌کند.

او به فارسی و عربی و علوم دینی تسلط داشت و معلم شاهزاده ناصرالدین میرزا، ولیعهد آن زمان بود. نسخه ترجمه شده کتاب داستان‌های هزار و یکشب در سال ۱۲۶۱ هجری قمری در چاپخانه سنگی تیریز به چاپ رسید. میرزا علی خوشنویس در کتاب الماثر و الآثار در صفحه ۲۰۲ راجع به عبداللطیف طسوجی و ترجمه‌اش این چنین نوشته است: «میرزا عبداللطیف طسوجی ادیبی اریب بود و به حکم بندگان اعلیحضرت شهریاری دام سلطانه کتاب الف لیله و لیله را از عربی به فارسی نقل نمود و اثری لایق گذاشت.» (هزارویکشب . ۵۲.۱۳۸۳) میرزا محمد علی سدهی اصفهانی ملقب به شمس الشعراء، شاعر دربار قاجار بود اووظیفه ترجمه و انتخاب شعر در کتاب «الف لیله و لیله» را داشت.

۱-۱- پیشینه‌ی تحقیق

روزبه (۱۳۹۷) در پژوهش خود بیان می‌دارد که چکیده: موضوع مقاله پیش روی، بررسی فیلم پازولینی مقتبس از کتاب هزارویکشب در شکل بازآفرینی آن در هزارویکشب سینمایی می‌باشد. مسئله تحقیق ما این است آیا اقتباس پازولینی، امکان روشن تر کردن معنی متن و یا افزودن معانی جدید به متن را دارا است یا خیر؟ هدف از این مقاله علاوه بر بدست دادن وجوه مشترک و متفاوت متن و تصویر با رویکردی تطبیقی، این است تا اثبات کند که پازولینی در پی گنجاندن مکانیزیم های ایدئولوژیک و گفتمان های مکتبی خود در برداشت جدید از هزارویکشب می باشد. روش این

مقاله با تکیه بر نظریه اقتباس لیندا هاچن قرار دارد تا فیلم هزارویکشب ساخت ۱۹۷۵، به کارگردانی پازولینی مورد بررسی قرار دهیم. هاچن، اقتباس را اخذ می‌پندارد که گرته برداری نیست بلکه اثری تازه و بدیع است که دارای شان و شوکت هنری خاص خود است. طبق نظریه هاچن، پازولینی هزارویکشب را ملک کلک خویش ساخته و با توجه به سبک و سیاق هنری خویش در آن بر رفق وفق و سیاق وفاق تغییراتی ایجاد کرده است و به صرافت طبع خویش جهان بینی خویش را بر آن سوار کرده و از متن فاصله گرفته است که این فاصله، جز جدایی ناپذیر اقتباس است.

چنانی و ایزدیار (۱۳۹۵) در پژوهش خود چنین بیان می‌کنند که در بررسی داستانها و قصه‌ها مانند سایر موضوعات، باید به دنبال کشف ساختار بود و برای این غرض باید کوچکترین سازه داستانی را شناخت. البته بررسی روابط حاکم میان سازه‌های یک اثر، منحصر به یک نوع ادبی نیست و موضوعات متعددی را در بر می‌گیرد. در عین حال، روابطی باید بررسی شود که به تولید معنا منجر گردد. ساختارگرایان بیشترین اهتمام را در بررسی داستان‌ها و قصه‌ها داشته‌اند و از کوچکترین عناصر داستانی تا بزرگترین آنها را مورد مطالعه قرار داده‌اند. از نکات مهم در شناخت ساختار، آن است که هر جزیی باید مد نظر قرار گیرد و چیزی فراموش نشود. جهت دستیابی به این امر باید تمامی عناصر داستانی مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرند. شناخت ساختار روایی و توصیف و تشریح شخصیت‌های داستان، یکی از مهمترین نکته‌ها در پژوهش‌های ادبی است و پژوهشگران میکوشند از طریق معناشناسی، ارتباط بین شخصیت‌های داستانی را تبیین کنند.

بهرام بیضایی (۱۳۸۳) در تازه‌ترین پژوهش منتشر شده‌ای که درباره ریشه این کتاب داشته است، در کتاب «هزار افسان کجاست؟» سعی کرده با استناد به متن‌های به جامانده از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که در آن‌ها از «هزار افسان» و «هزار و یکشب» سخن به میان آمده است، به ریشه‌یابی داستان بنیادین این کتاب بپردازد. او در این اثر پژوهشی و با استناد به متنی از ابوریحان بیرونی، داستان بنیادین «هزار و یکشب» را برگرفته از داستان‌های اساطیری ایرانی و هندی می‌داند و با بررسی داستان ضحاک سعی دارد نشان دهد که داستان «هزار و یکشب» پیش‌تر در داستان ضحاک وجود داشته، اما بعدها تغییر یافته است. بیضایی در بخشی از کتاب «هزار افسان کجاست؟» سعی می‌کند بگوید که چرا داستان اصلی «هزار و یکشب» تا امروز همچنان برجا مانده است و باز هم خواننده و شنونده دارد، و نیز چگونه این داستان از دوران پیش از جدایی ایرانیان و هندیان از یکدیگر، تا هم اکنون بارها به گونه‌های مختلف بازگو شده و هر بار به شکلی نو درآمده است. بیضایی در پژوهش خود ریشه این کتاب را اسطوره‌های هندی و ایرانی می‌داند. او در این زمینه نوشته است: در تاریخ داستان شده، پیشدادیان و کیانیان، پیش از آنکه نامی از مادها و پارس‌ها در تاریخ ایران آمده باشد، ایرانیان از یک سو در هراس از یورش‌های پیاپی شاهان میانرود (بین‌النهرین) بوده‌اند، و از سوی دیگر در هراس از یورش‌های بیابان‌نوردان آسیای میانه، و همین باعث شده است تا ایرانیان اسطوره‌های پدران هند و اروپایی خود را با پیامدهای ناشی از این نبردهای خانمان‌برانداز درهم آمیزند. اگرچه بیضایی پیش‌تر نیز در پژوهش دیگری با عنوان «درخت کهن» به بررسی ریشه‌های «هزار و یکشب» پرداخته بود، اما در «هزار افسان کجاست؟» با بسط پژوهش‌های خود ریشه ایرانی

«هزار و یکشب» را به نوعی ترجمه کتابی از ایران باستان با عنوان «هزار افسان» می‌داند.

ابراز نظرکاوهر میرعباسی، مترجم و نویسنده در این خصوص: تفاوت بارزی میان داستان‌های شرقی و غربی که از هزار و یکشب الهام گرفته شده است وجود دارد. در داستان‌های شرقی همواره ضرورتی وجود دارد تا مثلاً برای نجات جان کسی قصه‌پردازی شود اما در داستان‌های غربی این ضرورت به سرگرمی تبدیل شده است و در داستان اصلی ماجرای علاءالدین و علی‌بابا وجود ندارد اما این قصه‌ها در متن‌های اروپایی به چشم می‌خورد. احمد ابومحبوب، استاد دانشگاه و پژوهشگر ادبیات کلاسیک می‌گوید: تعداد نویسندگان ایرانی که از «هزار و یکشب» تأثیر پذیرفته‌اند بسیار اندک است.

۱-۲- فرضیه‌ها و پرسش‌ها

این مقاله بر مبنای فرضی ذیل استوار است:

۱- هزار و یکشب به دلیل عدم اتکا و تعلق به یک سرزمین خاص، توانسته در هر مرز و بوم به گونه‌ای قابلیت تعمیم و همسان‌سازی در بستر قصه‌هایش داشته باشد.

۲- آثار ادبی ایرانی به صورت نسبی از داستان هزارو یکشب بعنوان الهام دهنده بهره برده‌اند.

از این رو با توجه به این پیش فرض‌های مطرح شده، پرسش‌های اصلی جستار کنونی عبارتند از:

۱- هزار و یکشب چگونه توانسته است در هر جغرافیای ادبی، مشتاقان ادبی و همسان‌سازی با آن مرزوبوم را به ارمغان آورد؟

۲- آثار ایران تا چه میزان، انعکاس و الهامی از اثر هزار و یکشب را در نهاد داستانی خود دارند؟

۱-۳- روش پژوهش

در این پژوهش، از شیوه تحلیلی-توصیفی با رویکرد استنباطی در جریان مقاله استفاده و متعاقباً بهره‌مندی از مطالعات کتابخانه‌ای نیز در مضامین شیوه گردآوری داده‌ها به سبک فیش برداری، بستر کلی این نگاه را تشکیل خواهد داد.

۲- شهرزاد قهرمان و راوی هزار و یکشب و پیشینه تاریخی آن در ادبیات فارسی
ماجرای هزار و یکشب قصه گویی شهرزاد، از جایی آغاز می‌شود که پادشاهی به نام شهریار که در جزیره‌ای در خاورمیانه فرمانروایی می‌کرده است؛ مورد خیانت همسرش قرار می‌گیرد. همسر پادشاه آن سرزمین، در زمان غیاب او بارها به او خیانت کرده بود. شهریار از این اتفاق بسیار خشمگین و رنجیده خاطر می‌شود و بعد از کشتن همسرش و تمام افرادی که در خیانت‌های همسرش همکاری کرده بودند؛ دست به انتقامی بزرگ از زنان می‌زند و هر شب یکی از دختران شهر را به عقد خود در می‌آورد و صبح به قتل می‌رساند تا آن‌ها فرصت خیانت به او را نداشته باشند (ستاری، ۱۳۸۲، ۱۱۲).

شاه مستبد داستان‌های هزار و یکشب وزیری داشته که وظیفه‌اش پیدا کردن دختر برای شهریار بوده است. بعد از گذشت مدتی که دیگر دختران کمی برای شاه باقی مانده بودند، نوبت به دختران وزیر شهریار، یعنی شهرزاد و دنیا زاد می‌رسد. شهرزاد که دختر بزرگ‌تر وزیر بوده به پیشنهاد خودش به عقد شهریار در می‌آید. شبی که شهرزاد پیش شهریار است به او می‌گوید که خواهر کوچکش دنیا زاد عادت دارد هر شب با قصه‌های او به خواب برود و از شهریار درخواست می‌کند در شب آخر

عمرش دنیا زاد به قصر بیاید تا برای آخرین بار برای خواهرش قصه شب بگوید. شهریار قبول می‌کند. شهرزاد در حضور شهریار برای دنیا زاد قصه گویی می‌کند و سپیده دم، در اوج داستان، قصه گویی را به پایان می‌رساند. شهریار که غرق قصه گویی شهرزاد شده به او مهلت می‌دهد و کشتن او را به بعد موکول می‌کند تا فردا شب بتواند ادامه قصه را بشنود شهرزاد که قهرمان با هوش داستان ما می‌باشد با نکاوت و هنر قصه گویی‌اش هر شب قصه‌ها را در اوج تمام می‌کند و پایان هر قصه را به ابتدای قصه دیگر گره می‌زند تا بتواند با ادامه دادن قصه گویی‌ها، خودش، خواهرش و دیگر زنان باقی مانده سرزمینش را نجات دهد. منبع قصه‌های شهرزاد تخیل خویش و قصه‌هایی بوده است که پدرش از سفرهای مختلف به عنوان وزیر برای او تعریف می‌کرده است در «هزارویکشب» زنی می‌خواهد هستی زنانه را به واسطه زبان از خطر نجات دهد.

مردی پادشاه و نماد قدرت است و می‌خواهد زن را از بین ببرد. زن با زبان خود به درون مرد راه می‌جوید و در برابر او قدرتی زنانه ایجاد می‌کند. این دیالکتیک کفه ترازو را به سمت زن سنگین‌تر می‌کند و نشان می‌دهد که اگر زن اهل فرهنگ باشد، می‌تواند عامل قدرت را جابه‌جا کند. زن در هزار و یکشب برای زندگی می‌جنگد و این زندگی صرفاً مختص به او نمی‌شود. در قرآن کریم آمده است که لیلہ‌القدر از هزار شب بالاتر است و گویی هزارویکشب یکی از همین شب‌هاست. حدیث نبوی‌ای هم از پیامبر اکرم (ص) داریم که می‌فرمایند: «در هر هزاره‌ای یک مصلح پیدا می‌شود» و گویی آن مصلح همان شهرزاد هزار و یکشب است. شهرزاد در هزار و یکشب به شکل ناجی وارد عرصه می‌شود. پادشاه پیش از او زنان زیادی را می‌کشد و این زن آمده تا نه تنها زندگی خودش بلکه زندگی زنان دیگر را هم نجات دهد. او

از طریق قصه تحولی در درون آدم‌ها ایجاد و پادشاه را تبدیل به آدمی خوب می‌کند. روش روایت گری شهرزاد، داستان در داستان یا روایت تعبیه شده نامیده می‌شود. در این روش شهرزاد تنها یکی از راویان قصه است و در میان قصه‌ها راویان دیگری ظاهر می‌شوند برای مثال شخصیت قصه‌ها خودشان راوی قصه بعدی می‌شوند. به این صورت که یک شخصیت درون داستان اول، روایت گر داستان دوم می‌شود و این روند ادامه پیدا می‌کند و در نتیجه داستان‌های تو در تو شکل می‌گیرد (ثمینی، ۱۳۷۹، ۲۱۸). در پایان کتاب، بعد از تلاش‌های زیاد شهرزاد طی سه سال متوالی، او دارای فرزندان از پادشاه شده و هر شب بدون استثنا برای او قصه گفته است. تلاش‌های به ثمر می‌نشیند و شهریار علاوه بر تغییر و تحولی که می‌کند؛ عاشق او می‌شود و ظلم، ستم و کینه بزرگ خود را کنار می‌گذارد و شهرزاد را همسر خود و ملکه سرزمین معرفی می‌کند. اگرچه نام شخصیت‌های اصلی کتاب ایرانی است؛ اما روایت قاب احتمالاً هندی است.

از سوی دیگر میزان اسامی عربی در داستان‌ها نسبت بالاتری به اسامی ملیت‌های دیگری دارد. منشاء داستان‌ها از کشورهای مختلف خاورمیانه شامل هند، ایران، عراق، ترکیه و یونان می‌باشد. به دلیل کهن بودن اولین نسخه این کتاب و ترجمه‌های متعددی که طی قرن‌های مختلف از این کتاب انجام شده است؛ نویسنده و مبداء واحدی برای این کتاب وجود ندارد و این کتاب فوق‌العاده، اثری جمعی و چند ملیتی محسوب می‌شود. همینطور که اشاره کردیم این اثر ارزنده بارها ترجمه شده است. کتاب هزار و یکشب به گفته علی اصغر حکمت قبل از دوره هخامنشی در هند به وجود آمده است و سپس قبل از حمله اسکندر به فارسی باستان ترجمه شده است. در قرن سوم

هجری بعد از حمله اعراب در بغداد، از پهلوی به عربی برگردانده شده است. متأسفانه اصل نسخه پهلوی آن، در همان زمان نابود شده است.

کتاب هزار و یکشب نسخه‌های متعددی دارد. یکی از اولین نسخه‌های آن، نسخه هندی می‌باشد که پیش از دوره هخامنشی به زبان سانسکریت نوشته شده است. بعد از آن، این کتاب به ایران رسیده و نسخه ایرانی هزار و یکشب که ترجمه‌ای از نسخه سانسکریت به فارسی باستان بوده است، در آن زمان خلق شده است. نسخه عربی این کتاب از فارسی پهلوی به عربی ترجمه شده است. در قرن هجدهم که داستان‌های شگفت‌انگیز هزار و یکشب مورد توجه اروپاییان قرار گرفته به زبان‌های مختلف اروپایی از جمله انگلیسی و فرانسوی ترجمه شده است. طی فرآیند هر ترجمه در قرن‌های مختلف، تعدادی داستان جدید به آن اضافه شده است و به داستان‌های دیگر، جزئیات و لایه‌های بیشتری افزوده شده است. نسخه کنونی فارسی که در ایران به چاپ می‌رسد؛ نسخه‌ای است که عبداللطیف طسوجی با همکاری میرزا محمد علی‌خان سدهی اصفهانی متخلص به سروش و ملقب به شمس الشعرا اصفهانی ترجمه کرده است. این ترجمه از نسخه عربی این کتاب به اسم «الف لیله و لیله» در زمان محمدشاه و پسرش ناصرالدین شاه به فارسی برگردانده شد. وظیفه ترجمه نثر آن با ملا عبدالطیف طسوجی بود و ترجمه و انتخاب شعرهای جایگزین فارسی آن بر عهده میرزا محمد علی خان سدهی اصفهانی متخلص به سروش بود.

سرانجام این نسخه به چاپ سنگی رسید. یکی از کتاب‌های کهن در حوزه ادبیات جهان، کتاب «هزار و یکشب» است که اروپایی‌ها آن را با نام «شب‌های عربی» می‌شناسند، در حالی که به اعتقاد برخی از پژوهشگران، این کتاب ایرانی است و اروپایی‌ها سر خود آن را به عرب‌ها بخشیده‌اند. شاید تاریخ داستان‌گویی مانند تاریخ

بی‌شمار رخداد و اتفاق اولیه در جهان دقیقاً مشخص نباشد، ولی مطمئناً می‌توان قصه‌گویی و داستان‌خوانی را یکی از کهن‌ترین و با پیشینه‌ترین هنرها نزد همه اقوام بشر دانست؛ داستان‌هایی که احتمالاً در طول سالیان سال توانسته‌اند از مرزهای جغرافیایی ملتی گذر کنند، تغییر شکل دهند و به گونه‌ای دیگر درآیند و دوباره از نو و در شمایل و ساختاری تازه با توجه به روحیات قوم و مردمی به جز به وجودآوردگان اولیه آن‌ها روایت شوند و به فراخور اهمیت‌شان در فرهنگ قومی دیگر تأثیر بگذارند و در ضمیر ناخودآگاه و روح مردمان آن قوم حک شوند. اطلاعات امروز ما از اولین قصه‌ها و قصه‌گویان نخستین در دنیای قدیم خیلی زیاد نیست، ولی با این حال، حداقل می‌توان گفت که اسطوره‌ها و افسانه‌هایی که از دنیای قدیم از یونان و ایران و چین و مصر به زمان ما رسیده‌اند، جزو همان داستان‌های اولیه بشر هستند، با این فرض که اسطوره و افسانه از کهن‌ترین داستان‌های بشر قدیم بوده که شاید در باورهایشان ریشه داشته است. پیدا کردن و رفتن به سراغ این داستان‌ها و افسانه‌ها و قصه‌های کهن به جامانده از پیشینیان به خاطر اینکه تعدادشان خیلی پرشمار نیست، نباید زیاد سخت باشد، آن‌چنان که «هزار و یکشب» را می‌توان یکی از قدیمی‌ترین این آثار باقی‌مانده از دنیای قدیم برشمرد؛ کتاب معروف و کهن «هزار و یکشب» که به اعتقاد برخی از پژوهشگران و اسطوره‌شناسان ریشه‌ای ایرانی دارد، البته بی‌شک اثبات این ادعا نیاز به کار سخت پژوهشی و تحقیق و مطالعه و همچنین اشراف به آثار ادبی، تاریخی و هنری مهم دنیای قدیم و جدید دارد، چرا که این کتاب پرارزش، در طول زمان و به دلایل تاریخی، اجتماعی و سیاسی و همچنین ترجمه به زبان‌های مختلف، امروز حداقل در بین اکثریت مردم کتاب‌خوان و پیگیر ادبیات در دنیا به نام قوم و مردمی به جز به وجودآوردگان اولیه‌اش شناخته شده است.

همچنین به اعتقاد بیضایی، ریشه «هزار و یکشب» به کتابی با عنوان درخت سخنگو و داستان ضحاک در «شاهنامه»ی فردوسی می‌رسد، اما نویسندگانی چون رابرت ایرون «سر خود» اصالت‌های آن را یکجا به عرب‌ها بخشیده‌اند. متن این گفته ایرون، که بیضایی در کتابش نقل قول کرده، از این قرار است: «هزار و یکشب که در خاورمیانه تا روزگاران اخیر به فراموشی سپرده شده بود، با چنان گستردگی و دفعات متعددی به زبان‌های غربی ترجمه شد که علی‌رغم پیشینه‌های عربی داستان‌ها، انسان اندکی به وسوسه می‌افتد که آن را در اصل اثری از ادبیات اروپایی به شمار آورد» و سپس خود بیضایی در تحلیل این جمله می‌گوید: این همه بزرگمنشی ستودنی است. اروپاییان که «هزار و یکشب» را ترجمه کرده‌اند، تمایل دارند آن را اروپایی بدانند؛ عربان که هزار افسان، از پهلوی یا فارسی برایشان ترجمه شد، آن را از خود می‌دانند، ولی ایرانیان که این کتاب را به وجود آورده‌اند، هرگاه از تعلق به آن حرفی بزنند، نژادپرست خوانده می‌شوند. بیضایی در همان سطرهای اولیه کتاب می‌نویسد: میل به مال خود کردن، یا بذل و بخشش آثار دیگران، با «هزار و یکشب» آغاز نشده و هنگامی که غربیان نخستین بار عیسی مسیح را با موهای زرین در کتاب‌های مصور و فیلم‌هایشان به صلیب کشیدند و در آفرینش‌های شنیداری‌شان از «هزار و یکشب»، وانمود کردند شهرزاد، به جای شهریار ساسانی، برای خلیفه بغداد قصه می‌گوید، آغاز شده بود.

بیضایی در این پژوهش خود به سراغ نوشته‌های مورخان زیادی رفته است و با استناد به اشارات آن‌ها به «هزار افسان» و «هزار و یکشب» نوشته است: «من می‌کوشم نشان بدهم که این شهرزاد و دین آزاد و شهریار، همان شهرناز و ارنواز و ضحاک اسطوره باستان هستند» (بیضایی. ۱۳۸۳. ۳۹).

از جمله کتاب‌هایی که در آن ایرانیان نخستین قصه‌گویان معرفی شده‌اند «الفهرست» ابن ندیم است. او در بخش «علما و نام کتاب‌هایی که تصنیف کرده‌اند»، پارسیان را اولین تصنیف‌کنندگان افسانه معرفی می‌کند. او در اخبار سامران (قصه‌گویان)، افسانه‌گویان و نام کتاب‌هایی که در اسمار و افسانه‌ها تألیف کرده‌اند، به جمع‌آوری قصه‌های قصه‌گویان اشاره می‌کند و می‌گوید: «فارسیان افسانه‌ها را به صورت کتاب درآورده و در خزانه‌های خود نگاهداری می‌کردند و آن را از زبان حیوانات نقل و حکایت می‌کردند و پس از آن، پادشاهان اشکانی که دومین سلسله ایران‌اند، آن را به صورت اغراق‌آمیزی درآورده و نیز چیزها بر آن افزوده و عرب‌ها آن را به زبان خود برگرداندند» (بیضایی. ۱۳۸۳. ۴۲).

ابن ندیم سپس به نخستین کتاب تألیف شده توسط عرب‌ها از قصه‌های قصه‌گویان ایرانی، به «هزار افسانه» اشاره می‌کند و می‌گوید: «اول کسی که با افسانه شب‌زنده‌داری کرد، اسکندر بود و گروهی داشت که وی را خندان می‌ساختند و افسانه‌ها برایش می‌گفتند و او از این کار قصد لذت بردن نداشت، بلکه می‌خواست از وی محافظت و حراست داشته باشد. پس از او، سایر پادشاهان این رویه را به کار بردند.» هزار و یکشب «بی‌شک یکی از کتاب‌های مهم ادبی مشرق زمین است که در طول سال‌های دراز در ادبیات، هنر و نمایش جهان به صورت مستقیم و غیرمستقیم تأثیر گذاشته و نویسندگان و نمایشنامه‌نویسان همواره از داستان‌های آن در خلق آثار هنری و ادبی بهره برده‌اند.

۳- ریشه «هزار و یکشب» در ادبیات شفاهی

محمد جعفری قنوازی، پژوهشگر ادبیات فولکلور و عضو هیات علمی نخستین جشنواره «هزار و یکشب» این گونه نظرش را بیان می‌دارد: «هزار و یکشب» جزو ادبیات

شفاهی ما محسوب می‌شود. شباهت ادبیات فولکلور را با «هزار و یکشب» از دو زاویه می‌توان ارزیابی کرد. یکی از آنها به لحاظ موضوع قصه‌هاست. داستان‌هایی شبیه به هزار و یکشب در روایت‌های شفاهی ما وجود دارد که ۱۲ داستان از این دست را در کتاب «روایت‌های شفاهی هزار و یکشب» آورده‌ام. این کتاب حدود ۱۰ سال پیش منتشر شد. دومین شباهت در ساختار است؛ مثلاً داستان‌هایی مانند «سلیم جواهری» از لحاظ ساختار بسیار شبیه به هزار و یکشب است. در این داستان هم کسی قصه می‌گوید تا مرگی را به تأخیر بیندازد. در مجموع داستان‌هایی شبیه به هزار و یکشب در ادبیات فولکلور ما وجود دارد که در ادبیات رسمی ما مانند سندبادنامه و بختیارنامه هم دیده می‌شود. محمدابراهیم اقلیدی، مترجم و عضو هیأت علمی در خصوص «هزار و یکشب» نظر خود را اینگونه بیان می‌کند:

- ترجمه تسوجی درخشان‌ترین ترجمه هزار و یکشب است. ترجمه او شاید یکی دو اشتباه جزئی داشته باشد اما از بی‌نقص‌ترین ترجمه‌های موجود از هزار و یکشب به شمار می‌آید. تسوجی در زمانی زندگی می‌کرد که زبان فارسی هنوز مدرن نشده بود. ویژگی زبان ترجمه او نزدیکی به زبان عربی بود. وی افزود: یکی دو اشتباه کوچک در ترجمه تسوجی دیده می‌شود اما ترجمه او بی‌نقص‌ترین ترجمه موجود از هزار و یکشب به زبان فارسی است. این را بدون هیچ ریایی عرض می‌کنم که زبان من در ترجمه هزار و یکشب آشفتگی‌هایی دارد اما تسوجی از کلمه‌های فرانسوی معرب شده یا زبان‌های دیگر نیز بهره برده و زبان فارسی او در عین حال زبان فارسی اصیلی است.

۴- تعلیق و به‌هم‌پیوستگی قصه‌ها

داود فتحعلی بیگی، نمایشنامه‌نویس و کارگردان پیشکسوت در بیان همبستگی و پیوستگی قصه‌های هزار و یکشب می‌گوید: که در برخی قصه‌های «هزار و یکشب» غلام سیاه، یعنی شخصیت اصلی نمایش‌های سیاه بازی و روحی، به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی حضور دارد. شیوه قصه‌پردازی متن مهم و اثرگذار «هزار و یکشب» به‌گونه‌ای است که تعلیق زیادی را برای مخاطب ایجاد می‌کند. همچنین این متن به دلیل قصه‌های به هم پیوسته، تنوع زیادی دارد. به‌گونه‌ای که مخاطب هر لحظه با اتفاق‌های جدید که شباهتی به اتفاق‌ها و داستان‌های قبلی ندارند، روبه‌رو می‌شود. ر ادامه بیان می‌کند که به دو دلیل ذکر شده متن «هزار و یکشب» همیشه مورد توجه درام‌نویسان و پژوهشگران بوده است. در بسیاری از کشورهای دنیا درام نویسان و داستان‌نویسان بسیاری با الهام از «هزار و یکشب» آثار مهم بسیاری را آفریدند. البته پژوهشگران نیز به واکاوی متن پرداخته و تفسیرهای جذابی از آن ارائه کرده‌اند. محمود صباحی، جامعه‌شناس و منتقد سینما درباره اقتباس سینمایی پازولینی از متن «هزار و یکشب» معتقد است که روش روایت، کارگردانی و صحنه‌آرایی پازولینی با فضا و روش روایت متن «هزارویکشب» همانند است. به باور وی، پازولینی در فیلم هزارویکشب خود از نشانه‌ها و عناصر فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون بهره می‌گیرد تا فضایی کاملاً رؤیایی و دست‌نیافتنی خلق کند و این همان تمهیدی است که در داستان‌های هزار و یکشب رخ داده است.

وی گفت: موضوع اقتباس بحث گسترده‌ای است که در این گفت‌وگوی کوتاه نمی‌توان به آن پرداخت، اما درباره پازولینی این را می‌توانم دست کم به عنوان یک ایده مطرح کنم که کارهای پازولینی را نمی‌توان در زمره انواع اقتباس‌ها دسته‌بندی کرد زیرا هرچه «ویژگی» (خصلت، ویژگی)های اثری که مورد اقتباس قرار می‌گیرد، سرآمدتر و

شگرف‌تر باشند، به همان اندازه امکان به هم خوردن توازن اثر سینمایی‌ای که از آن اقتباس می‌شود، افزایش می‌یابد اما اگر کسی که اقتباس می‌کند خود در توانایی و خلاقیت در قد و اندازه اثر مورد اقتباس باشد، اتفاق دیگری می‌افتد یعنی اثر، شاهکار و توازن جدیدی پی افکنده می‌شود و از این جاست که من ادعا می‌کنم که فیلم‌سازی همچون پازولینی را نباید در زمره اقتباس‌کنندگان به شمار آورد؛ در همان حالی که ممکن است از قصه‌ها یا نمایشنامه‌های متعددی هم اقتباس کرده باشد، او هر اثر اقتباسی را به همان شکوه و عظمت منابع مورد اقتباسش از نو آفریده است؛ یعنی خلاقیت، تمامیت و گستره آثارش چنانند که هر یک شخصیتی تکین و سبکی مستقل یافته‌اند؛ چندان که گویا هرگز وامدار آن قصه یا نمایشنامه‌ای که از آن اقتباس شده است نیستند. در همان حالی که این اقتباس روی داده است با این تفاوت که پازولینی هرگز به متون و منابع مورد اقتباسش وفادار نبوده بلکه اقتباسی آزاد و عمیقاً شخصی کرده است (جنیدی. ۱۳۸۳. ۵۰).

این منتقد سینما در ادامه اضافه اعلام میدارد که روش روایت، کارگردانی، صحنه‌آرایی و دراماتورژی پازولینی به شدت به لحن، فضا و روش روایت هزار و یکشب همانند است. پازولینی در کارها و به ویژه در همین هزار و یکشب ش از نشانه‌ها و عناصر فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون بهره می‌گیرد تا فضایی کاملاً رؤیایی و دست‌نیافتنی خلق کند و این تمهید همان تمهیدی است که خواسته یا ناخواسته در داستان‌های هزار و یکشب رخ داده است: کتابی که (بنابر گزارش پژوهشگران) عناصر و نشانه‌های هندی، ایرانی، عربی و چه بسا یونانی را در هم آمیخته است تا خود را از قید زمان و مکان برهاند و این همان کاری است که پازولینی در سینما استاد آن است. با این تمایز که پازولینی در این زمینه یعنی در زمینه بهره

گیری از نشانگان فرهنگی و تمدنی بسیار گسترده و آگاهانه عمل کرده است. او شرق، غرب، شمال و جنوب جهان را در کارهای خود درمی‌نوردد و از خیر هیچ نشانه موسیقایی، تصویری و تمثیلی‌ای برای ایجاد جهان تکین خود در نمی‌گذرد. در حقیقت این خیل حوادث نابهنگام و به‌هنگام تاریخی بوده‌اند که سبب شده‌اند داستان‌های کتاب هزار و یکشب از فراز تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف عبور کنند و از هر یک آن‌ها نشانه‌ای برگیرند، اما در نزد پازولینی این رخ داد معطوف به گونه‌ای گرایش فکری و ادراک عاطفی و شخصی بوده است.

مستندات تاریخی به ما نشان می‌دهد که هزار و یکشب از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده است. بر اساس گفته‌های مسعودی و ابن‌ندیم که مربوط به اواخر قرن چهارم هجری است، کتاب «هزار افسون» یا «هزار افسانه» که متعلق به ایران است، بعد از ترجمه به زبان عربی، «الف لیله» نام گرفت و کتاب «هفت پیکر» یا همان بهرم نامه، چهارمین منظومه نظامی از نظر ترتیب زمانی و از جهت شخصیت پردازی و فضای داستان، توصیفات، محیط تحت تاثیر «هزار و یکشب» نوشته شده است و تطابق و شباهت‌های دارد (شریف نژاد، ۱۳۹۱: ۵).

۵- الهام بخش آثار ادبی از منظر عناصر و ساختار

متن «هزار و یکشب» قابلیت‌های بسیاری در حوزه تصویرسازی دارد و امکانات بسیاری را در اختیار هنرمندان تصویرساز برای آفرینش اثر هنری می‌گذارد. به باور عرفانی داستان‌های قدیمی خود می‌توانند به فضای امروز اجتماعی پیوند خورده و در هنر معاصر ایران بازتولید شوند. افسانه‌ها و اساطیر ایرانی منابع غنی الهام برای هنرمندان همه شاخه‌ها هستند و در زمینه تصویر نیز می‌توان از آنها الهام گرفت. داستان‌ها و نمادها خود می‌توانند به فضای امروز اجتماعی پیوند خورده و در هنر

معاصر ایران بازتولید شوند (نظری. ۱۳۹۰. ۵۴) افسانه‌ها و اسطوره‌ها همیشه جذاب بوده‌اند و تاکنون بیش از ۳۰ جلد کتاب درباره افسانه‌های ایرانی و شاهنامه و اساطیر ایران و میان‌رودان تصویرسازی شده است. تخیل، نمادگرایی و نوعی بی‌زمانی و بی‌مکانی که شاخصه برخی اسطوره‌ها و افسانه‌هاست. اکنون نیز مشغول تصویرسازی «هزار و یکشب» هستم. این متن نیز با غنای خود که ریشه در فرهنگی کهن دارد خود راهی را برای تصویرگری خلاقانه و استفاده از نمادهای فرهنگی برایم گشوده است (اسحاقیان. ۱۳۸۴. ۲۵).

در ادامه باید گفت: «هزار و یکشب» که نام قدیم آن هزار افسان بود، شامل افسانه‌هایی است که بیش از دو هزار سال قدمت داشته و آمیخته‌ای از فرهنگ ایران، هند و کشورهای عربی و ترک هستند. شاخصه اصلی «هزار و یکشب» قصه‌های تودرتوی آن است و کشتی که شهرزاد قصه گو بدین وسیله مخاطب خود را تا شب هزار و یکم همراه خود می‌کند و با تخیلی غنی از اقوام و ملل مختلف سخن می‌گوید. خفقان اجتماعی و سیاسی و نیز گرایش‌های مختلف فکری نویسندگان، سبب روی آوردن به میراث کهن و پناه بردن به اسطوره می‌شود که از پیامدهای آن در لفافه سخن راندن و خطاب غیرمستقیم است.

از ویژگی‌های ادبیات معاصر این است که ادیب با بازخوانی داستان‌ها و افسانه‌های کهن قصد پند و اندرز و روایت تاریخ و تکرار دوباره آن را ندارد، بلکه از رهگذر آنها به بیان دغدغه‌ها و اندیشه‌های خود می‌پردازد. طه حسین در رمان «أحلام شهرزاد»، نجیب محفوظ در رمان «لیالی ألف لیله ولیله»، توفیق الحکیم در نمایشنامه «شهرزاد» و علی احمد باکثیر در نمایشنامه «سرّ شهرزاد» با الهام از داستان هزار و یکشب و شخصیت اسطوره‌ای آن به این افسانه به عنوان میراث کهن شرقی توجه

کرده‌اند و در آن به بیان مسائل و مشکلات و دغدغه‌های فردی و اجتماعی‌ای پرداخته‌اند که قادر به بیان مستقیم آن نبوده‌اند.

هنرمند تصویرساز می‌تواند در راستای تصویرگری متن «هزار و یکشب» معماری عربی را بکار برد و در لباس‌ها و اشیا از نقوش عربی و اسلامی استفاده کند و یا از فضایی که داستان پیش روی مخاطب می‌گذارد، فراتر رفته و کاملاً آگاهانه این نوع کاربرد از نقوش خاص یک فرهنگ، قوم یا ملیت را به آن سمتی ببرد که نتیجه کار، هویت تصویری خاص یک کشور و قوم را به نمایش در آورد و تصویری کاملاً بومی ارائه دهد. همان‌طور که در نمونه‌های تصویرگری شده بسیاری در طول سالیان گذشته حتی توسط تصویرگران اروپایی، تصاویر متنوعی آفریده شده که هرکدام ارجاعاتی به فرهنگ یا فرهنگ‌های مختلف شرقی و نمادپردازی‌های خاص آن را دارند (دالوند، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

نتیجه‌گیری

۱- باتوجه به مباحث ذکر شده درمی‌یابیم که آثار جاویدان و ارزشمند کلاسیک در الگوها و شنیده‌های ادبی باز اندیشی از ادبیات عامیانه هستند. هزارویکشب مجموعه داستان‌ها شیرین عامیانه است در برگزیده باورها و تخیلات اقوام مشرق زمین و منبع خوبی برای بزرگانی چون عطار در به کارگیری حکایت‌ها در منظومه‌های تعلیمی شان بوده است. ز نظر تاثیر پذیری ادبیات عرفانی از فرهنگ و ادب عامه، در حکایت الهی نامه عطار، رگه‌هایی از فرهنگ عامه چون نذر کردن و ادای آن، مسئله غلام و کنیز،

بازار برده فروشی دیده میشود انعکاس باورهای عامیانه حکایت بر صمیمیت و تأثیرپذیری دارد.

۲- برخی پژوهشگران هم نظیر بهرام بیضایی در خصوص داستان هزارو یکشب چنین اعتقاد دارد که: «این داستان اصالت ایرانی دارد چرا که داستان اصلی و بنیادین آن یعنی قصه خود شهرزاد ایرانی است. تعداد نویسندگان ایرانی که از «هزار و یکشب» تأثیر پذیرفته‌اند بسیار اندک است. دلیل اصلی این موضوع نپرداختن جامعه دانشگاهی ایران به «هزار و یکشب» است. نویسندگان داخل ایران کمتر از هزارویکشب اقتباس گرفته و یک دلیل این موضوع، غربزدگی روشنفکران ماست. نویسندگان ما پس از مشروطه با ادب مغرب زمین آشنا شدند و به نوعی تحت تأثیر ادبیات غرب قرار گرفتند. نگاه اغلب نویسندگان ایرانی به دهان مترجمان ایرانی و نویسندگان اروپایی و امریکایی بوده و مدام می‌خواسته‌اند بدانند که کدام نویسنده بزرگ است و کدام نویسنده کوچکتر و اثرش از ارزش و اعتبار کمتری برخوردار است. همچنین نویسندگان ما معمولاً از ادبیات داستانی خودمان کمتر اطلاع و آگاهی دارند». این در حالی است که یک نویسنده انگلیسی می‌گوید: «هزار و یکشب مادرخوانده ادبیات انگلیس است.» شمار نویسندگان ایرانی که از این اثر اقتباس کرده‌اند و به خلق معنا و آفرینش‌گری در هنر داستان‌نویسی دست زده‌اند بسیار اندک است.

۳- از بررسی قصه‌های هزار و یک شب این نتیجه برداشت می‌شود که هیچ کتابی به اندازه «هزار و یک شب» معرف مشرق زمین نیست، و شاید هیچ کتابی به اندازه هزار و یک شب یادگار و یادآور مشرق زمین نباشد. کتابی

که در آن قصه‌ها و افسانه‌های قدیم کشورهای ایران، هند و سرزمین‌های عربی گردآمده و به قول بورخس بدل به یک گنجینه ادبی فراملیتی شده است. کتابی که گرداگرد جهان گشته و از هر جا نشانی به خود گرفته و بر هر جا نشانی از خود بر جای گذاشته و ادبیات جهان را از خود متأثر ساخته است. بورخس همه آثارش را مدیون هزار و یک شب می‌داند و تأثیر آن بر بسیاری از نویسندگان معروف جهان از جمله کسانی چون جویس انکار ناپذیر است. در پایان باید اشاره نمود که هزار و یکشب به دلیل اینکه داستان‌های عربی، هندی، ایرانی و حتی مغرب زمین را تا حدودی در بطن خود دارد، در واقع جغرافیای ادبی مشخصی نداشته و در هر سرزمین برحسب برداشت و غنای ادبی خود، از آن بهره برده یا الهام گرفته‌اند. همچنین آثار ادبی داخلی کشور نیز، در حد مطلوب و شایسته از این اثر فاخر بهره‌نگرفته‌اند، چرا که بیشتر توجه آنها به سمت ادبیات غربی بوده و بنوعی از غنای ادبی و پتانسیل داستانی هزارویکشب، الهام‌گیری و اثرپذیری بسیار معدود و قلیل مشاهده می‌شود.

منابع

- اسحاقیان، جواد. ۱۳۸۴. گزاره‌های روانشناختی در هزارویکشب. کتاب ماه هنر. ش. ۷۹-۸۰.
- بیضایی، بهرام. ۱۳۸۳. ریشه یابی درخت کهن. انتشارات روشنگران. تهران
- ثمنی، نغمه. ۱۳۸۴. مرگ می‌گریزد. کتاب ماه و هنر. ش. ۷۹-۸۰.
- جنیدی، فریدون. ۱۳۸۳. شهرزاد داستان سرای. مجله فرهنگ و مردم. سال سوم.
- چنانی، فاطمه، ایزدیار، محسن. ۱۳۹۵. مقاله عناصر ساختاری هزار و یکشب. کنگره بین المللی زبان و ادبیات. کد COI مقاله: LPMCONF01_0888
- حسینی، مریم، زارع زاده، فهیمه. ۱۳۸۸. مقایسه تطبیقی سیمای زن در داستان‌های هزارویکشب و نگاره‌های صنیع الملک نقاش. نشریه زن در فرهنگ وهنر (پژوهش زنان)
- دالوند، حمیدرضا. ۱۳۸۳. همانندی قصه گویی شهرزادو داستانسرای حکیم نظامی (هزارویکشب و هفت پیکر). فصلنامه فرهنگ مردم. سال سوم. ش. ۱۱ و ۱۲
- روزبه، روح الله. ۱۳۹۷. پازولینی و اقتباس از هزارویکشب. نشریه: پژوهش های ادبیات تطبیقی. تابستان ۱۳۹۷، دوره ۶، شماره ۲ (پیاپی ۱۶).
- ستاری، جلال. ۱۳۶۸. افسون شهرزاد. نشر توس. تهران
- شریف نژاد، مسعود. ۱۳۹۱. معرفی و تحلیل کامل داستان های هزار و یکشب. نشر به نشر.
- کفائی، محمدعبدالسلام. ۱۳۸۲. ادبیات تطبیقی (پژوهشی درباب نظریه ادبیات و شعر روایی) ترجمه حسین سیدی. مشهد شرکت به نشر. چاپ اول
- نظری، فاطمه. ۱۳۹۰. کالبد شکافی تصویری از کتاب هزارویک و شب. تهران. نشرنگره.
- ویلفردگرین. ۱۳۸۸. درآمدی بر شیوه‌های نقد ادبی. ترجمه علیرضا فرح بخش و زینب حیدری مقدم. چاپ اول تهران: رهنما.
- هزارویکشب. ۱۳۸۳. ترجمه عبدالطیف تسوجی، تهران. چاپ دوم

